



امام ابوحنیفه رحمه الله و مسأله ارجاء  
الامام ابوحنيفة رحمه الله ومسئلة الارجاء  
Imam Abu Hanifa and Issue of Irjaa  
İmam Ebû Hanîfe ve İrcâ Meselesi

داد محمد نذیر<sup>۱</sup>

چکیده

امام ابوحنیفه رحمه الله از فرزندان اهل کابل است، در شهر کوفه به دنیا آمد و در آنجا پرورش یافت و بیشتر عمر خود را به عنوان دانش آموز، آموزگار و در استنباط احکام فقهی سپری نمود. امام در سال (۸۰ هـ.ق/۶۹۹ م) در کوفه تولد و در سال (۱۵۰ هـ.ق/۷۶۷ م) وفات یافت و در شهر بغداد دفن گردید. او در ابتداء به فراگیری علم کلام پرداخت، سپس به علم فقه روی آورد. تحقق ایمان از دید امام ابوحنیفه، اقرار به زبان و تصدیق به قلب است. تصدیق در هیچ حالتی ساقط نمی شود که اقرار در برخی از حالات ساقط می شود؛ اما عمل از نظر امام رکن ایمان نیست، مرتکبان کبیره مسلمان بوده و تحت مشیت الله جل جلاله قرار دارند. مرجئه یکی از فرق اسلامی (ضاله مبتدعه) است او شان می گویند معاصی به ایمان مؤمن زیانی نمی رساند، همان گونه که اعمال خوب کافر برایش سودی نمی دهد و اهل کبیره را بیش از حد امیدوار می سازند. در این مقاله تلاش شده است؛ تا به این سؤال پاسخ داده شود که آیا امام از جمله مرجئه است؟ و فرضیه پاسخ دهنده به این سؤال این است که امام از زمره مرجئه نیست؛ بلکه در سخن و منهج با آنها مخالف است. هدف علمی این تحقیق پاسخ گویی به سؤال اصلی است و آن این که آیا امام از زمره مرجئه است؟ اهمیت این تحقیق در این است که دفع اتهام ارجاء از امام در واقع دفع آن از اکثریت مسلمانان سنی جهان است. البته روش کاری در این تحقیق، تحلیلی- توصیفی است. یافته های این تحقیق نشان می دهد که مرجئه بودن امام جز اتهام معاندین علیه او بیش نیست. کلمات کلیدی: امام ابوحنیفه، ایمان، اهل کبائر، ارجاء، عمل و مرجئه.

DOI:

<https://doi.org/10.69892/diwan.2025.92>

مقاله تحقیقی / Research Article

تاریخ دریافت / Received Date

20.03.2024

تاریخ قبول / Accepted Date

12.05.2024

تاریخ نشر / Publication Date

30.01.2025

<sup>۱</sup> پوهاند، عضو کادر علمی پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل.

ORCID

<https://orcid.org/0009-0006-9151-4104>

E-Mail

[d.mohammad.nazir.1@gmail.com](mailto:d.mohammad.nazir.1@gmail.com)

این مقاله توسط نرم افزار تورنتین Turnitin بررسی شده Plagiarism یا سرقت ادبی تثبیت نگردید.

This article has been scanned by Turnitin. No Plagiarism detected.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی Attif :

داد محمد نذیر، "امام ابوحنیفه رحمه الله ومسأله ارجاء"، مجله دیوان ۱/۶ (جدی ۱۴۰۳)، ۷-۳۴.

## الملخص

الإمام أبو حنيفة رحمه الله تعالى من أصل فارسي و من أهل كابول، ولد بمدينة كوفة بعراق، وتربى فيها، و قضى أكثر عمره فيها كطالب، ومعلم ومناظر. ولد الإمام أبو حنيفة بالكوفة سنة ۸۰ من الهجرة النبوية، الموافق لسنة ۶۹۹ من الميلاد، ودفن بمدينة بغداد. أول ما بدأ فيه الإمام هو علم الكلام ثم عدل عنه وبدأ بتعلم الفقه الاسلامي. الإيمان عند الإمام هو إقرار باللسان وتصديق بالقلب. والتصديق لا يحتمل السقوط أبداً ولكن الإقرار يسقط في بعض الحالات. أما العمل عنده ليس من أركان الإيمان، ويعتقد أن أهل الكبائر مؤمنون حقاً وهم تحت مشيئة الله عز وجل. والمرجئة هي إحدى الفرق الاسلامية (الضالة المبتدعة) و المرجعة، يعتقد أن المعاصي لا تنقض الإيمان كما أن الأعمال الصالحة لا تنفع الإنسان مع الكفر وهم يبالغون في إرجاء أهل الكبائر. سعى الباحث في هذه المقالة أن يجيب عن السؤال الأساسي ألا وهو هل الإمام من المرجئة؟ ويتعين على الباحث تحقيقاً من خلال بحثه هو أن الإمام ليس من المرجئة بل يخالفهم في القول والمنهج. والهدف من هذا البحث الإجابة على السؤال الأساسي وهو هل الإمام من المرجئة؟ أهمية هذا البحث في أن دفع تهمة الإرجاء عن الإمام في الحقيقة دفع هذه التهمة عن أغلب الأمة المسلمة في عالم أهل السنة. منهج الباحث في كتابة هذه المقالة هو منهج التحليل والتفسير والمراجعة إلى الكتب والبحوث العلمية القيمة. هذا و نتيجة البحث تشير إلى أن نسبة الإمام إلى الإرجاء ليس إلا تهمة عليه من قبل أعدائه.

**الكلمات المفتاحية:** الإمام أبو حنيفة، الإيمان، أهل الكبائر، الإرجاء، العمل و المرجئة.

## Abstract

Imam Abu Hanifa is from the descendants of Kabul. He was born and raised in the city of Kufa, where he spent most of his life as a student, teacher, and debater. The Imam was born in Kufa in 80 lunar year corresponds to 699 A.D and died in 150 lunar year corresponds to 767 A.D. He was buried in Baghdad. He initially studied theology, then turned to jurisprudence. According to Imam Abu Hanifa, faith is confession with the language and confirmation with the heart. Confirmation is not invalidated in any case, whereas confession is nullified in some cases; but according to the Imam action is not a pillar of faith. The performers of the major crimes are Muslims and are under the will of Almighty Allah. The Marji'ah is an Islamic sect that say that sin does not harm the faith of a believer, just as the good actions of an infidel do not benefit him, and they make the people of Kabira too hopeful. This article attempts to answer the question of whether the Imam is in the group of the Murji'ah, and the hypothesis that answers this question is that the Imam is not from the Murji'ah; rather, he opposes them in his speech and approach. The scientific goal of this research is to answer the main question: is the Imam a Murji'ah? The

importance of this research is that invalidating the accusation of deferring from the Imam is in fact refuting it from the majority of Sunni Muslims in the world. The study method in this research is analytical-descriptive. The findings of this research show that being a Marji' is not part of the accusation against the Imam.

**Keywords:** Imam Abu Hanifa, Faith, Ahl Al-Kaba'ir, Appeals, Action and Murji'ah.

### Özet

İmam Ebû Hanîfe aslen Kabill'idir. Kufe şehrinde doğup orada yetişen, hayatının büyük bir kısmını talebe, öğretmen ve münazareci olarak geçirmiştir. İmam Ebû Hanîfe, (80/699), doğup ve (150/767) yılında vefat etmiş, Bağdat'ta defnedilmiştir. İlk başta kelam ilmiyle iştigal etmiş, daha sonraları fıkıh ilmine yönelmiştir. İmam Ebû Hanîfe'ye göre iman, dil ile tasdik edip kalp ile kabul etmektir. Dil ile ikrar duruma göre sakit olduğu halde kalp ile tasdik hiçbir zaman düşmemektedir; ama amele gelince, İmam Ebû Hanifeye göre amel imandan bir parça değildir, büyük günah işleyenle de iman dairesinde kalıp Allahın iradesi altında kalmaktadır. İslam fırkalarından olan mürci'ye göre büyük günahlar, kafirin ameli ona fayda sağlamadığı gibi müminin de imanına zarar vermez ve bu şekilde büyük günah işleyenleri aşırı derecede umutlandırmaktadır. Bu makalede, İmam Ebû Hanîfenin mürci'ye arasında olup olmadığı sorusuna cevap verilmeye çalışılmıştır. Olası cevap, İmam'ın mürci'ye arasında olmadığıdır, aksine söylem ve metodoloji açısından onlarla karşı karşıyadır. Bu araştırmanın bilimsel amacı, konumuzun temel soru olan, İmam mürci'ye midir cevaplamaktır? Bu araştırmanın önemi, İmam Azam'a yönelik irjâ suçlamasını reddetmektir ki, aslında bu konu, dünya genelindeki çoğunlukla sünni müslümanlara yönlendirilen suçlamayı reddedilmektedir. Elbette bu araştırmadaki metodoloji analitik-tanımlayıcıdır. Araştırmanın bulguları, İmam'ın mürci'ye olmadığını göstermektedir.

**Anahtar Kelimeler:** İmam Ebû Hanife, İman, Büyük Günahlar, İrcâ, Amel ve Mürci'ye.

## مقدمه

نحمده ونصلی علی رسولہ الکریم و علی آلہ و اصحابہ اجمعین و بعد: اللہ جل جلالہ دین اسلام را بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم عطاء و حفظ آن را تضمین کرد. برای پیامبر صلی اللہ علیہ و سلم افرادی را آماده ساخت که آن‌ها وزراء، انصار و اتباع آن حضرت صلی اللہ علیہ و سلم بودند. اصحاب رضی اللہ عنہم به خاطر پخش اسلام در روی زمین جان و مال خود را نثار نمودند. بعد از صحابه، تابعین و پس از تابعین، تبع تابعین، نقش قدم آنان را تعقیب کردند. هنگامی فرقه‌هایی ظهور کردند که رسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم ما را از آن‌ها برحذر داشته و به تمسک به سنت خودش صلی اللہ علیہ و سلم و بعد از آن به آثار صحابه رضی اللہ عنہم، امر نموده است، اللہ جل جلالہ در هر مکان و زمان تعدادی از بندگان صالح خود را مقرر کرد؛ تا به سنت دعوت نموده آنرا برای مردم بیان کنند و در برابر بدعت ایستادگی کرده مردم را از آن برحذر دارند. از جمله آن‌ها ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت؛ یعنی امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد رحمہم اللہ هستند که پیشوای مسلمانان جهان بوده اقوال و آرای شان مورد اعتماد مسلمانان می‌باشد. عقیده آن‌ها و سایر ائمه اعلام همان چیزی است که در قرآن کریم و سنت نبوی به آن تصریح شده، صحابه رضی اللہ عنہم و تابعین بر آن بودند؛ بنابراین، متهم نمودن این ائمه به خصوص امام ابوحنیفه رحمه اللہ که پیشوای اکثریت مسلمانان جهان است به داشتن عقیده ارجائی در واقع تهمت زدن به بیشترین مسلمانان دنیا به داشتن هم‌چون عقیده‌ای است و این، جفای بزرگ در حق جمع عظیمی از مسلمانان محسوب می‌شود.

تعدادی از علماء، از قبیل ابوالحسن اشعری و ابوالعباس ابن تیمیه امام ابوحنیفه رحمه اللہ را متهم به ارجاء نموده‌اند و او را از جمله مرجئه شمرده‌اند.<sup>۱</sup> بدون شک اگر این اتهام از امام و یارانش دفع نشود و به حال خود گذاشته شود، اولاً: لطمه‌ای بزرگی را بر بیکر جامعه اهل سنت و الجماعت جهان وارد می‌کند؛ زیرا اکثریت قاطع مسلمانان اهل سنت و الجماعت دنیا پیرو مذهب حنفی می‌باشند. ثانیاً: تبهکاران، فسادپیشگان ترغیب و تشویق می‌شوند؛ تا به گسترش فساد در روی زمین پردازند؛ چرا که عقیده ارجائی این است که ایمان فقط معرفت است و عمل با ایمان ارتباطی ندارد و مرتکب کبیره مؤمن کامل است، در آخرت وارد بهشت می‌شود. این‌جا است که در جامعه آمار جرایم بالا می‌رود، هرج و مرج به وجود می‌آید، خوف و هراس حاکم می‌شود، هیچ یکی از مقاصد کلی شریعت اسلامی از قبیل جان، مال، عقل، دین، آبرو و نسل محفوظ نمی‌ماند.

<sup>۱</sup> نسبت این قول بسوی ابوالحسن اشعری و علامه ابن تیمیه غیر محقق است. تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمية الحرائي الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ۷۲۸هـ.ق.)، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، المحقق: محمد رشاد سالم (السعودية: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م)، ۱/۱۴۳؛ قطب الدين احمد المدعو بالشاه ولي الله المحدث الدهلوي (۱۱۷۶ هـ.ق.)، التفهيمات الالهية (هند: المجلس العلمي، ۱۳۵۵ هـ.ق/۱۹۳۶ م)، ۲۸/۱.

آیا امام ابوحنیفه رحمه الله از پیروان فرقه مرجئه است؟ طوری که تعدادی از علماء، از قبیل ابوالحسن اشعری و ابوالعباس ابن تیمیه او را از جمله مرجئه شمرده اند.

هدف این تحقیق پاسخگویی به سؤال اصلی مذکور است؛ هرگاه نویسنده به آن جواب مناسب و درخور بدهد، در واقع معضله را حل نموده و به هدف اصلی خود نایل گردیده است.

اهمیت این تحقیق در این است که دفع اتهام ارجاء از امام ابوحنیفه در واقع دفع این اتهام از اکثریت مسلمانان سنی جهان است؛ زیرا بیشترین مسلمانان سنی جهان پیرو مذهب حنفی می‌باشند. دیگر این که هرگاه پیروان مذهب حنفی آگاه شوند که امام ابوحنیفه رحمه الله دارای فکر ارجائی نبوده؛ بلکه عمل را از لوازم لاینفک ایمان می‌دانسته است، جرئت ارتکاب گناهان کبیره را پیدا نمی‌کنند و دست به ارتکاب جرایم و جنایات نمی‌زنند و بدین وسیله گراف جرم و جنایت در جامعه پایان می‌آید.

در ارتباط به این که امام ابوحنیفه رحمه الله از جمله مرجئه نیست، به نظر بنده کتاب مستقل؛ یا مقاله‌ای نوشته نشده است؛ اما برخی از کتب منسوب به خود امام، مثل کتاب: «الفقه الاکبر» و «رسالة ابي حنيفة الى عثمان البتي» و...، کتاب‌هایی که در زمینه مسائل عقیدتی از نظر امام؛ یا کتاب‌هایی که راجع به مناقب امام از سوی دانشمندان به رشته تحریر در آمده اند به صورت نامنظم به این موضوع پرداخته اند که آن‌ها به زبان عربی تحریر یافته اند؛ اما در این مقاله این موضوع به زبان فارسی - دری به بحث گرفته شده است.

روشی که در این تحقیق به کار رفته، توصیفی - تحلیلی است؛ یعنی این پژوهش با استفاده از مراجعت به کتاب‌های خود امام ابوحنیفه، کتاب‌های علم کلام، کتاب‌های مناقب امام و کتاب‌های علمای معاصر تحریر و ایجاد گردیده است.

## ۱. زندگی امام ابوحنیفه رحمه الله

### ۱.۱. زندگی شخصی امام ابوحنیفه رحمه الله

زیر عنوان زندگی شخصی امام ابوحنیفه، نام، نسب، کنیه، پرورشگاه، صفات خلقی و خلقی و تاریخ تولد و وفات امام را به صورت مختصر بیان می‌نماییم.

۱.۱.۱. نام، نسب و کنیه امام ابوحنیفه رحمه الله: نام امام ابوحنیفه، نعمان<sup>۲</sup> پسر ثابت پسر زوطی برده (ولاء موالاة)<sup>۳</sup> بنی تیم الله بن ثعلبه است.<sup>۴</sup> گفته شده است که امام از فرزندان فارس است.<sup>۵</sup> پدرش ثابت پسر زوطی فارسی زبان است؛ بنابراین، امام ابوحنیفه رحمه الله نیز فارسی تبار است. براساس روایت نواسه امام ابوحنیفه عمر پسر حماد، نعمان پسر ثابت پسر زوطی است. زوطی پدر بزرگ امام از اهل کابل بوده<sup>۶</sup> و هنگام فتح این سرزمین توسط مسلمانان عرب به اسارت آن‌ها در آمده، بدین وسیله برده بنی تیم الله بن ثعلبه شده، سپس آزاد گردیده و با این قبیله، ولاء و قربت حکمی داشته و به این ترتیب تیمی خوانده شده است؛<sup>۷</sup> اما بر مبنای روایت نواسه دیگر امام؛ یعنی اسماعیل پسر حماد، نعمان پسر ثابت پسر نعمان پسر مرزبان است و گفته است که: «هرگز محل بردگی واقع نشده‌ایم».<sup>۸</sup> اگر به این دو روایت دیده شود، ظاهراً متعارض به نظر می‌رسند؛ زیرا عمر می‌گوید که پدر ثابت زوطی است، اسماعیل می‌گوید که نعمان است، نواسه نخست می‌گوید که زوطی اسیر شده و برده بوده است و نواسه دوم بردگی را از زوطی کلاً نفی می‌کند؛ اما ابن حجر الهیثمی (۹۷۴ ه.ق/ ۱۵۵۳ م) در بین این دو روایت توفیق ایجاد نموده می‌گوید: شاید جد امام ابوحنیفه دو نام داشته باشد: یکی زوطی و دیگری نعمان و نفی بردگی توسط نواسه دوم امام، متوجه جد امام نه؛ بلکه متوجه پدر امام است.<sup>۹</sup> کنیه امام، ابوحنیفه است. در رابطه به سبب کنیه‌اش گفته شده است

<sup>۲</sup> نعمان بن ثابت بن نعمان بن مرزبان بن قیس بن یزگرد بن شهریار بن نوشیروان، نام نعمان قبل از اسلام زوطی بوده است و بعد از اسلام به «نعمان» مسمی شده است. فقیر محمد جهلمی، *حلائق الحنفیه*، محقق: خورشید احمد خان ایم‌ای (لاهور: مکتبه حسن سهیل لیمتد، ۱۲۹۷ م)، ۴۲/۱.

<sup>۳</sup> روایت بردگی از خطیب بغدادی است با امام صاحب ابوحنیفه خیلی مشکل دارد در «تحاف النبلاء» به گونه اعتراضی نقل گردیده است؛ ولی از نظر محققین روایت بی اساس است.

<sup>۴</sup> ابواسحاق ابراهیم بن علی الشیرازی، *طبقات الفقهاء*، تحقیق: إحسان عباس (بیروت: دار الرائد العربی، ۱۹۷۰ م)، ۸۶.

<sup>۵</sup> أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی، *تهذیب التهذیب* (الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامیة، ۱۳۲۶ ه.ق)، ۴۴۹/۱۰.

<sup>۶</sup> أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد المعروف بابن النديم، *الفهرست*، تحقیق: ابراهیم رمضان (بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۷ ه.ق/ ۱۹۹۷ م)، ۲۵۱.

<sup>۷</sup> در برخی از کتب این روایت بی اساس خوانده شده است.

<sup>۸</sup> أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر ابن خلکان، *وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان*، تحقیق: إحسان عباس (بیروت: دار صادر، ۱۹۹۴ م)، ۴۰۵/۵.

<sup>۹</sup> شهاب الدین احمد بن حجر الهیثمی، *الخیرات الحسان فی مناقب الامام الاعظم ابی حنیفة النعمان* (مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۲۴ ه.ق)، ۲۲. زوطی نام پدر بزرگ امام صاحب قبل از اسلام بوده است و بعد از اسلام نامشان به «نعمان» عوض شده است.

که امام به خاطر نوشتن، همواره با خود دوات حمل می‌کرد و دوات را مردم عراق حنیفه می‌گویند؛ بنابراین، مکنی به ابوحنیفه؛ یعنی صاحب دوات شده است.<sup>۱۰</sup>

**۲.۱.۱. پرورشگاه امام ابوحنیفه رحمه الله:** امام ابوحنیفه در شهر کوفه به دنیا آمد و در آنجا پرورش یافت و بیشتر عمر خود را در آنجا به عنوان دانش آموز، آموزگار فقه و استنباط کننده سپری نمود. امام ابوحنیفه رحمه الله از جمله اشخاص تجارت پیشه و ثروتمند بود. اسماعیل پسر حماد پسر امام ابوحنیفه می‌گوید: ثابت در حالی که خورد سال بوده به نزد علی رضی الله عنه رفته و آن حضرت برایش دعای خیر و برکت نموده است و ما امیدوار هستیم که الله جل جلاله دعای علی رضی الله عنه را استجابت نموده باشد.<sup>۱۱</sup> از این روایت چنین مستفاد می‌شود که ثابت در هنگام این دعاء مسلمان بوده است؛ بنابراین، امام ابوحنیفه در خانواده مسلمان به دنیا آمده است؛<sup>۱۲</sup> اما جد امام ابوحنیفه رحمه الله؛ یعنی زوطی در عصر عمر بن خطاب رضی الله عنه به اسلام مشرف گردیده، به کوفه آمده و در آنجا مسکن گزین شده است.<sup>۱۳</sup>

**۳.۱.۱. صفات امام ابوحنیفه رحمه الله:** امام ابوحنیفه رحمه الله دارای صفات خلقی و خلقی زیادی است. از جمله صفات خلقی اش این است که ایشان دارای زبان فصیح و منطقی شیرین بودند. رنگ گندم‌گونه، چهره و قیافه زیبا داشتند. از زمره صفات خلقی اش این است که ایشان شخص زاهد، با تقوی، پرهیزگار و از حرام به دور بودند.<sup>۱۴</sup>

**۴.۱.۱. تاریخ تولد و وفات امام ابوحنیفه رحمه الله:** اکثر مؤرخین می‌گویند که امام ابوحنیفه رحمه الله در سال (۸۰ هـ.ق/ ۶۹۹ م) در شهر کوفه عراق در عهد سلطنت عبدالملک بن مروان متولد گردید و در سال (۱۵۰ هـ.ق/ ۷۶۷ م) به عمر هفتاد سالگی وفات یافت<sup>۱۵</sup> و در مقبره خیزران در شهر بغداد دفن گردید.<sup>۱۶</sup>

<sup>۱۰</sup> السید عقیفی، *حیة الامام ابی حنیفة* (القاهرة: المطبعة السلفية ومکتبتها، ۱۳۵۰ هـ.ق)، ۸. و یا منسوب ه به بالملة الحنیفیه است که حنیفه به معنای مائل به طرف حق بوده است.

<sup>۱۱</sup> أبو بکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی البغدادی، *تاریخ بغداد و ذیولہ*، دراسة و تحقیق. مصطفی عبد القادر عطا (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ هـ.ق)، ۱۳/۳۲۷.

<sup>۱۲</sup> محمد ابو زهرة، *ابوحنیفه، حیاته وعصره- آراؤه فقهیة* (القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۴۷ م)، ۲۰-۲۱.

<sup>۱۳</sup> نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد ملاعلی القاری، *منح الروض الازهر فی شرح الفقه الاکبر ومعه التعلیق المیسر علی شرح الفقه الاکبر*، تألیف. وهبی سلیمان غاوجی (بیروت: دارالبشائر الاسلامیة، ۱۴۱۹ هـ.ق- ۱۹۹۸ م)، ۶.

<sup>۱۴</sup> محمد بن عبد الرحمن الخمیس، *أصول الدین عند الإمام أبی حنیفة* (السعودیة: دار الصمیعی، بی تا)، ۶۵-۶۷.

<sup>۱۵</sup> الشیرازی، *طبقات الفقهاء*، ۸۶.

<sup>۱۶</sup> أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم القرطبی، *الانتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالک والشافعی وأبى حنیفة رضی الله عنهم* (بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا)، ۱۷۱.

### ۱.۲. زندگی علمی امام ابوحنیفه رحمه الله

امام ابوحنیفه رحمه الله در حالی که خورد سال بود، برخی از اصحاب از قبیل: انس بن مالک، عبدالله بن ابی اوفی، سهل بن سعد الساعدی و ابوالطفیل عامر بن واثله رضی الله عنهم را درک کرده؛ ولی از هیچ یکی از آن‌ها علم اخذ (حدیثی روایت) ننموده است؛<sup>۱۷</sup> زیرا امام در آن زمان خورد سال بود و دیگر این که کسی نبود او را به اخذ علم از آن‌ها رهنمایی می‌کرد؛<sup>۱۸</sup> بنابراین، به تجارت لباس‌های ابریشمی پرداخت و تجارتش در این زمینه گسترش پیدا کرد و به همین وضعیت زندگی‌اش را ادامه داد؛ تا آن‌که امام شعبی (۱۰۳ هـ.ق/ ۶۸۲ م) رحمه الله او را به تحصیل علم تشویق نمود. چنان‌که خود امام ابوحنیفه در این زمینه می‌گوید: روزی از نزد امام شعبی می‌گذشتم، مرا نزد خود فرا خواند و از من پرسید: کجا می‌روی؟ گفتم: به بازار می‌روم، به من گفت: مقصودم رفتن به بازار نبود؛ بلکه رفتن به سوی علماء است. گفتم: من گاهی به نزد آن‌ها می‌روم، به من گفت: چنین کاری انجام نده و باید به علم و هم‌نشینی با علماء توجه نمایی؛ زیرا من تو را یک شخص بیدار و متحرک می‌بینم. امام می‌گوید: سخن امام شعبی برایم مؤثر واقع شد، بعد از آن رفت‌وآمد به بازار را ترک گفتم و به فراگیری علم پرداختم، سپس الله جل جلاله مرا به وسیله سخن وی از علومش مستفید گردانید.<sup>۱۹</sup>

امام ابوحنیفه رحمه الله بعد از آن‌که به فراگیری علوم پرداخت به تجارت خود نیز ادامه داد؛ زیرا قیس بن الربیع الاسدی (۱۶۳ هـ.ق/ ۷۴۲ م) می‌گوید: امام ابوحنیفه رحمه الله اموال را به بغداد می‌فرستاد و توسط آن‌ها کالاها را خریداری کرده به کوفه انتقال می‌داد، فوائد آن‌ها را؛ تا اخیر سال نزد خود نگاه می‌داشت و با آن‌ها نیازهای محدثین؛ روزی، البسه و همه ضروریات آنان را خریداری می‌کرد و سپس اگر پولی از آن فوائد باقی می‌ماند نیز آنرا به آنان می‌داد و می‌گفت: آنرا به خاطر رفع نیازهای تان هزینه کنید و جز الله متعال کسی را ستایش ننمایید؛ زیرا من چیزی از مال خود برایتان ندادم؛ بلکه از فضل الله بر من برای شما است و این فوائد کالاها را تان است.<sup>۲۰</sup>

امام ابوحنیفه در ابتداء به فراگیری علم کلام پرداخت و با فرقه‌های مختلف مجادله کرد، آن‌ها را مبهوت ساخت، سپس به علم فقه روی آورد و تمام تلاش فکری خود را در این زمینه مبذول

<sup>۱۷</sup> تقی الدین بن عبد القادر الغزی، الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه، تحقیق. عبد الفتاح محمد الحلو (بی‌جا: دارالرفاعی، بی‌تا)، ۳۱/۱.

<sup>۱۸</sup> گرچه در روایتی دیگر آمده است که سماع امام ابوحنیفه رحمه الله از پنج صحابی ثابت است اما مختلف فیه می‌باشد تا هم تابعی بودن ابوحنیفه رحمه الله متفق علیه است.

<sup>۱۹</sup> صلاح محمد ابوالحاج، امام الأئمة الفقهاء أبو حنیفة النعمان (عمان- الأردن: دار، ۲۰۰۵ م)، ۱۴۷.

<sup>۲۰</sup> ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی البغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق. بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ هـ.ق/ ۲۰۰۲ م)، ۴۸۷/۱۵.

داشت، هرچند گاهی اگر نیازی پیدا می‌شد به خاطر احقاق حق در مسائل عقیدتی به مجادله می‌پرداخت.<sup>۲۱</sup>

امام ابوحنیفه در ابتدای زندگی‌اش به علم اصول دین، مناظره با ملحدین و گمراهان روی آورد، چندین بار به بصره رفت و در آنجا مناظره‌های متعددی را انجام داد. امام مناظره می‌کرد و شبهات را از شریعت مرفوع ساخته از آن دفاع می‌نمود. با استفاده از این‌گونه مناظرات می‌خواست ملحدین و گمراهان را وارد حوزه اسلام سازد. با جهم بن صفوان (۱۲۸ ه.ق/۷۰۷ م) مناظره کرد، او را ساکت ساخت، با ملحدین مناظره کرد، آن‌ها را وادار به اقرار به شریعت کرد؛ همان‌گونه که با خوارج و معتزله مناظره نمود، آن‌ها را ملزم ساخت و با غلات شیعه مناظره کرده آن‌ها را قناعت داد.<sup>۲۲</sup>

امام ابوحنیفه از نزد مشایخ متعددی که در عصرش وجود داشتند، علم آموخت. عبدالرحمن الخمیس می‌گوید: ابوالحجاج المزنی (۷۴۲ ه.ق/۱۳۲۱ ق) تعداد آن‌ها را بالاتر از پنجاه شیخ رسانیده است؛ اما مشهورترین آن‌ها عبارتند از: (۱) حماد بن ابی سلیمان مسلم الاشعری، (۲) زید بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب الهاشمی، (۳) عطاء بن ابی رباح، (۴) عبدالملک بن ابی المخارق، (۵) عدی بن ثابت الانصاری الکوفی، (۶) قتاده بن دعامة بن عزیز السدوسی البصری، (۷) ابوعمرو قیس بن مسلم الجدلی الکوفی، (۸) ابوجعفر الباقر محمد بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب الهاشمی، (۹) محمد بن المنکدر بن عبدالله بن الهدیر القرشی التیمی، (۱۰) نافع ابو عبدالله القرشی رحمه الله؛<sup>۲۳</sup> اما هم‌نشین شیخ حماد بن ابی سلیمان مسلم الاشعری رحمه الله شد، هجده سال را نزد او سپری کرد، از او فقه اهل عراق را آموخت که در آن خلاصه فقه علی ابن ابی طالب و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما بود و از او نیز فتاوی را فرا گرفت که از ابراهیم النخعی بود، از نزد او فارغ‌التحصیل گردید و تا آنکه وفات نمود با او بود.<sup>۲۴</sup>

### ۳.۱. بشارت رسول الله صلی الله علیه و سلم به امام ابوحنیفه رحمه الله

جلال الدین سیوطی (۹۱۱ ه.ق/۱۴۹۰ م) می‌گوید: علماء می‌گویند که رسول الله صلی الله علیه و سلم به امام ابوحنیفه رحمه الله بشارت داده است. چنان‌که سعد بن عبادة رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله

<sup>۲۱</sup> أبوحنيفة، حياته وعصره-آراؤه فقهية، ۲۷-۲۸.

<sup>۲۲</sup> شمس الدین محمد عبداللطیف، ابوحنيفة النعمان وآراؤه الكلامية، التحقيق. احمد محمود صبحي (الاسكندرية: جامعة الاسكندرية، رسالة الماجستير في الفلسفة الاسلامية من كلية الآداب، ۱۹۹۹ م)، ۲۹.

<sup>۲۳</sup> الخمیس، أصول الدین عند الإمام أبي حنيفة، ۷۷-۷۸.

<sup>۲۴</sup> ابو زهرة، ابوحنيفة، حياته وعصره-آراؤه فقهية، ۷۷.

علیه و سلم فرمود: **إِلَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَعْلَقًا بِالْثُرَيَّا، لَتَنَاوَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أُنْبَاءِ فَارِسَ**.<sup>۲۵</sup> اگر این علم به ثریا آویخته باشد، یقیناً مردانی از اهل فارس آنرا می‌گیرند. این حدیث بیانگر بشارت نبی کریم صلی الله علیه و سلم به امام ابوحنیفه و فضیلت کامل او است. سیوطی باور دارد که مراد از این حدیث، امام ابوحنیفه رحمه الله است؛ زیرا هیچ‌یک از فرزندان فارس در زمان امام ابوحنیفه رحمه الله به درجه او و یارانش در علم نرسیده بود.<sup>۲۶</sup>

## ۲. حقیقت ایمان از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله

### ۱.۲. ایمان در لغت

کلمه ایمان در لغت به معنای تصدیق و باور کردن است.<sup>۲۷</sup> این کلمه گاهی با حرف «باء» اصالة و گاهی با حرف «لام» متعدی استعمال می‌شود. از جمله مثال‌های اول این قول الله جل جلاله است: **«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»**.<sup>۲۸</sup> آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند. از زمره مثال‌های دوم این قول الله جل جلاله است: **«وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ»**.<sup>۲۹</sup> «و باور مکنید مگر به کسی که پیروی از آیین شما کرده باشد». ایمان در صورتی که متعدی به حرف «باء» باشد «و تعدی بالباء اصل نیز است» به معنای تصدیق مُخْبَر به و در صورتی که متعدی به حرف «لام» باشد به معنای تصدیق مُخْبِر می‌باشد.<sup>۳۰</sup> یعنی به صورت «صنعت تضمین» به معنای انقیاد نیز می‌باشد.

### ۱.۲. تعریف اصطلاحی ایمان از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله

ایمان در اصطلاح از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله<sup>۳۱</sup> و تحقق آن عبارت از اقرار و تصدیق است. چنان‌که می‌گوید: **«الإيمان هو الإقرار والتصديق»**.<sup>۳۲</sup> ایمان اقرار به زبان و تصدیق به قلب است. همچنان

<sup>۲۵</sup> جلال‌الدین السیوطی، *جمع الجوامع المعروف بـ «الجامع الكبير»*، تحقیق. مختار إبراهيم الهانج، عبد الحميد محمد ندا وحسن عيسى عبد الظاهر (القاهرة: الأزهر الشريف، ۱۴۲۶ هـ. ق/ ۲۰۰۵ م)، ۱۱/۷.

<sup>۲۶</sup> عفيفي، *حياة الامام ابي حنيفة*، ۱۶.

<sup>۲۷</sup> أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن علي بن منظور، *لسان العرب* (بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ هـ. ق)، ۲۱/۱۳.

<sup>۲۸</sup> البقره ۳/۲.

<sup>۲۹</sup> آل عمران ۷۳/۳: **«أَنْتُمْ مِنْ لَكُمْ وَأَنْتَبَعَكَ الْأَرْدَلُونَ»** الشعراء ۱۱/۲۶.

<sup>۳۰</sup> تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمية، *مجموع الفتاوى*، تحقیق. عبد الرحمن بن محمد بن قاسم (السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة النبوية، ۱۴۱۶ هـ. ق/ ۱۹۹۵ م)، ۲۹۱۷-۲۹۲.

<sup>۳۱</sup> تصدیق ما علم مجئى النبى صلی الله و علیه و سلم به ضرورة تفصيلاً فيما علم تفصيلاً و اجمالاً فيما علم اجمالاً، فيض الباری ۶۹/۱-۷۰.

<sup>۳۲</sup> الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت الكوفي، *الفقه الأكبر* (الهند: مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية بحيدرآباد الدكن، ۱۳۴۲ هـ. ق)، ۱۰.

می‌گوید: «الإيمان إقرار باللسان و تصديق بالجنان، و الإقرار وحده لا يكون إيماناً».<sup>۳۳</sup> ایمان اقرار به زبان و تصدیق به قلب است و اقرار به تنهایی ایمان بوده نمی‌تواند؛ زیرا اگر اقرار به تنهایی ایمان باشد، باید همه منافقان مؤمن می‌بودند؛ زیرا آنان به معتقدات اسلامی به زبان خویش اقرار می‌کردند در حالی که آن‌ها مؤمن نبودند. هم‌چنان معرفت به تنهایی، یعنی مجرد تصدیق منطقی و لغوی ایمان بوده نمی‌تواند؛ برای آن‌که اگر مجرد تصدیق منطقی و لغوی ایمان باشد، باید همه اهل کتاب مؤمن می‌بودند؛<sup>۳۴</sup> زیرا آن‌ها به نبوت پیامبر اسلام صلی الله و علیه و سلم معرفت و تصدیق منطقی و لغوی داشتند و حال آن‌که آن‌ها مؤمن نبودند.<sup>۳۵</sup>

باید متوجه شد که تصدیق قلبی رکن حسن لذاته است و در هیچ حالتی احتمال سقوط را ندارد؛ ولی بر عکس، اقرار رکن حسن لغیره برای ایمان است؛ بنابراین، در برخی از حالات مانند حالت اکراه و گنگی ساقط می‌شود؛ زیرا زبان ترجمان قلب است و به لحاظ وجود و عدم دلیل تصدیق می‌باشد. پس هرگاه شخصی با وجود قدرت به تکلم، اقرار را تغییر دهد، کافر خواهد بود و هرگاه قدرت اقرار به سبب اکراه یا گنگی زایل شود، سپس آن را تغییر دهد، کافر نخواهد بود؛ برای آن‌که سبب خوف بر خودش، دلیل آشکار بر بقای اعتقاد و تصدیق در قلبش است و علت باعثه بر این تبدیل، نیازش برای دفع هلاکت از خودش بوده نه تبدیل اعتقاد و اذعان قلبی اش؛ ولی تبدیل اقرار در هنگام قدرت بر آن، دلیل تبدیل اعتقاد و تصدیقش است. پس همان‌گونه که شمس الائمه السرخسی تصریح نموده است، اقرار وجوداً و عدماً رکن ایمان است؛ مگر ابوالبرکات النسفی (۶۸۷ هـ.ق / ۱۲۶۶ م) تصریح نموده است که اقرار شرط اجرای احکام در زندگی دنیوی است، این اختیار اشاعره است و ابومنصور الماتریدی (۳۳۳ هـ.ق / ۹۱۲ م) نیز بر آن می‌باشد؛<sup>۳۶</sup> بنابراین، ایمان از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله دارای دو رکن است: یکی رکن اصلی که هرگز احتمال سقوط را ندارد، آن همان تصدیق قلبی است و دیگری رکن تکمیلی (گاهی از آن به شرط نیر تعبیر می‌نمایند) که ممکن است، در برخی از حالات ساقط شود و آن همان اقرار است.

<sup>۳۳</sup> عین نوسینده، وصیة الامام ابی حنیفة النعمان، تحقیق و تعلیق. ابومُعَاذ محمد بن عبدالحی عوینة (بیروت: دارابن حزم، ۱۴۱۸ هـ.ق / ۱۹۹۷ م)، ۲۷-۲۸.

<sup>۳۴</sup> نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد ملا علی القاری، شرح کتاب الفقه الاکبر للامام الاعظم ابی حنیفة النعمان بن ثابت الکوفی، تخریج الآیات والاحادیث والتعلیق علیه. علی محمد دندل (بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا)، ۱۴۱-۱۴۲.

<sup>۳۵</sup> تصدیق منطقی یعنی تصور مع الحکم مترادف معرفت است که در بسا موارد غیر اختیاری حاصل می‌گردد در حالیکه بر ایمان تصدیق قلبی اختیاری شرط است و کسی است.

<sup>۳۶</sup> نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد ملاعلی القاری، مَنَح الروضِ الازهرِ فی شرح الفقه الاکبر ومعه التعلیق المیسر علی شرح الفقه الاکبر، تألیف. وهبی سلیمان غاوجی، ۲۵۱-۲۵۲.

تقسیم مردم به طبقات سه گانه از سوی امام ابوحنیفه، این موضوع را برای ما بیشتر واضح و مؤکد می‌سازد. چنان‌که امام در این زمینه می‌گوید: مردم در زمینه تصدیق به سه طبقه تقسیم می‌شوند: گروه اول به الله جل جلاله و به آن‌چه از سوی او تعالی آمده است با قلب و زبانش تصدیق می‌کند، گروه دوم با زبانش تصدیق و با قلبش تکذیب می‌کند و گروه سوم با قلبش تصدیق و با زبانش تکذیب می‌کند. گروه اول هم به نزد الله جل جلاله و هم به نزد مردم مؤمن است، گروه دوم به نزد الله جل جلاله کافر و به نزد مردم مسلم است؛ زیرا مردم به آن‌چه در قلب این گروه است آگاه نیستند؛ ولی به دلیل وجود اقرار به کلمه شهادت باید آن‌ها را مسلمان بنامند و ضرور نیست که برای آگاهی نسبت به آن‌چه در قلب‌های ایشان است خود را به تکلیف بی‌اندازند؛ اما گروه سوم به نزد الله جل جلاله مؤمن و به نزد مردم کافر است؛ زیرا چنین شخصی، مؤمن به الله جل جلاله است، کفر را در حالت اکراه به زبانش اظهار می‌کند، کسی نمی‌داند که او تقیه می‌کند، او را کافر محسوب می‌کند در حالی که او به نزد الله جل جلاله مؤمن است.<sup>۳۷</sup>

از آن‌چه گفته شد معلوم می‌شود که ایمان از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله عبارت است از تصدیق و اقرار؛ مگر تصدیق به نزد او از جایگاه خاصی برخوردار است که اقرار از آن جایگاه برخوردار نیست؛ زیرا تصدیق راسخ است و به هیچ وجه جز با کفر زایل نمی‌شود؛ اما زوال اقرار همراه با بقای ایمان انسان به دلیل وجود تصدیق قلبی ممکن است، چنان‌که در حالات اکراه و عذر انجام می‌پذیرد.<sup>۳۸</sup>

امام ابوحنیفه برای اثبات این مسأله که ایمان عبارت از تصدیق به قلب و اقرار به زبان است به دلایل ذیل استدلال نموده است:

۱. برای اثبات این که ایمان عبارت از تصدیق به قلب است به آیه‌هایی استدلال نموده است که در آن‌ها ایمان به قلب نسبت داده شده است، چنان‌که الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.<sup>۳۹</sup> "عرب‌های بادیه‌نشین می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دل‌های‌تان راه نیافته است (و نور ایمان سراچه قلوب‌تان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهای‌تان چیزی نمی‌کاهد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان

<sup>۳۷</sup> الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت الكوفي، العالم والمتعلم، تحقيق. محمد زاهد الكوثري (القاهرة: مطبعة الانوار، ۱۳۶۸ هـ.ق)، ۱۳.

<sup>۳۸</sup> أحمد بن عطية بن علي الغامدي، الإيمان بين السلف والمتكلمين (المملكة العربية السعودية: مكتبة العلوم والحكم بالمدينة المنورة، ۱۴۳۲ هـ.ق/۲۰۱۲ م)، ۹۷.

<sup>۳۹</sup> الحجرات ۱۴/۴۹.

است". ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.<sup>٤٠</sup> "مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند؛ ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هر چند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دل‌هایشان رقم ایمان زده است، با نفع‌خه ربانی خود یاری‌شان داده است، تقویت‌شان کرده است و ایشان را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن‌ها رودبارها روان است، جاودانه در آن جا می‌ماند. خدا از آنان خوشنود، ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب یزدانند. هان! حزب یزدان، قطعاً پیروز و رستگار است".

۲. برای اثبات این که اقرار به زبان شرط ایمان است، به دلیل عقلی استدلال نموده است و آن این که زبان ترجمان قلب است؛ بنابراین، اقرار دلیل تصدیق وجوداً و عدماً است. با این توضیح که تصدیق یک امر خفی و باطنی بوده، در قلب مؤمن وجود دارد، کشف وجود آن و آگاهی نسبت به آن ممکن نیست؛ مگر از طریق اقرار زبانی که ما را به وجود آن در قلب راهنمایی می‌کند، چنان که عدم وجود اقرار به زبان برانتهای تصدیق و عدم وجود آن در قلب دلالت می‌نماید. پس تصدیق و اقرار هر دو ظاهراً متلازم در وجود می‌باشند یا به تعبیر دیگر تصدیق ایمان است و اقرار اسلام است و ایمان و اسلام در وجود متلازمین می‌باشند.<sup>٤١</sup>

### ۳. عمل از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله

عمل از نظر امام ابوحنیفه از جمله ارکان ایمان نیست؛ بلکه ملازم ایمان می‌باشد. چنان که می‌گوید: بقاء ایمان بدون عمل و وجود عمل بدون ایمان متصور است؛ زیرا:

۱. در بسیاری از اوقات عمل از شخص مؤمن ساقط می‌شود؛ ولی جایز نیست که گفته شود از او ایمان ساقط شده است؛ زیرا الله جل جلاله از زن حیضه نماز و روزه را ساقط می‌سازد؛ ولی جایز نیست که گفته شود الله جل جلاله از او ایمان را ساقط ساخته است. جایز است که گفته شود بر فقیر زکات واجب نیست؛ ولی صحیح نیست که گفته شود بر فقیر ایمان لازم نیست.<sup>٤٢</sup>

<sup>٤٠</sup>المجادله ۲۲/۵۸.

<sup>٤١</sup>الغامدی، الإیمان بین السلف والمتکلمین، ۹۷.

<sup>٤٢</sup>ابوحنیفه، وصیة الامام ابی حنیفة النعمان، ۳۳-۳۴.

۲. رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را به شهادت لا اله الا الله و اقرار به آن چه از نزد الله جل جلاله آورده است دعوت نمود و شخصی در اسلام داخل می شد، مؤمن پاک از شرک شمرده می شد و بعد از آن فریاض؛ یعنی اوامر و نواهی پی یکدیگر بر اهل تصدیق نازل گردیدند.

۳. هرگاه شخصی عمل را ضایع کند، ضایع کننده تصدیق شمرده نمی شود و در غیر آن صورت، با تضحیح عمل از تحت اسم ایمان، حرمت و حق آن انتقال می نماید، همان گونه که اگر مردم تصدیق را ضایع کنند، با تضحیح آن از اسم ایمان، حرمت و حق آن انتقال می کند و به حالت شرک که در آغاز بر آن بودند، برگشت می نمایند.

۴. هدایت در تصدیق به الله جل جلاله و رسولانش علیهم السلام به مثابه هدایت در اعمال مفروضه نیست. (ای عثمان) از کجا این بر تو مشتبه می شود؟ درحالی که تصدیق کننده به الله جل جلاله را مؤمن می نامی همان گونه که او را الله جل جلاله در کتاب خود مؤمن خوانده است و کسی را که فریاض را نمی داند جاهل می نامی؛ زیرا او آن چه را که نمی داند، می آموزد. پس آیا گمراه از شناخت الله جل جلاله و شناخت پیامبرانش علیهم السلام؛ مانند: گمراه از شناخت آن چه است که آن را مردم می آموزند و حال آن که مؤمن هستند؟<sup>۴۳</sup>

پیروان امام ابوحنیفه رحمه الله نیز مبنی بر این که ایمان غیر از عمل و عمل غیر از ایمان است، استدلال نموده اند که اینک برخی از آن دلایل را قرار ذیل ارائه می داریم:

۱. ایمان در لغت به معنای تصدیق است.<sup>۴۴</sup> پس هرکسی که دیگری را در آن چه خبر می دهد، تصدیق نماید، مؤمن نامیده می شود؛ زیرا الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾.<sup>۴۵</sup> «و تو هرگز (سخنان) ما را تصدیق نمی کنی هر چند هم راستگو باشیم (چرا که یوسف را بسیار دوست می داری و ما را بدخواه او می انگاری)». هم چنان از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که روزی، شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: ایمان یعنی چه؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **«الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ»**.<sup>۴۶</sup> «تصدیق داشتن به وحدانیت الله، و بر وجود فرشتگان و به دیدار با الله در روز قیامت، و به حقانیت پیامبران و به

<sup>۴۳</sup> الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت الكوفي، رسالة ابي احنيفة الى عثمان التبي عالم اهل البصرة، تحقيق. محمد زاهد الكوثري (القاهرة: مطبعة الانوار، ۱۳۶۸ هـ.ق)، ۳۵.

<sup>۴۴</sup> زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الرازي، مختار الصحاح، تحقيق. يوسف الشيخ محمد (بيروت- صيدا: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، ۱۴۲۰ هـ.ق / ۱۹۹۹ م)، ۲۲.

<sup>۴۵</sup> يوسف ۱۲/۱۷.

<sup>۴۶</sup> أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري، صحيح البخاري، تحقيق. محمد زهير بن ناصر الناصر (بي جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ هـ.ق)، "الايان"، ۳۶ (۵۰).

حقانیت معاد؛ بنابراین، این معنای لغوی،<sup>۴۷</sup> یعنی تصدیق به قلب، حقیقت ایمانی است که الله جل جلاله بر بنده واجب گردانیده است. پس کسی که چنین تصدیقی داشته باشد، فیما بین و بین الله تعالی مؤمن خواهد بود.<sup>۴۸</sup>

ابوبکر الباقلائی (۴۰۳ هـ.ق/۹۸۲ م) می گوید: اگر کسی گوید که ایمان در نزد شما به چه معنی است؟ می گویم: ایمان به معنای تصدیق؛ یعنی علم به الله جل جلاله است و تصدیق قلب موجود است و اگر کسی گوید که دلیل شما مبنی بر این که ایمان عبارت است از تصدیق، چیست؟ به او گفته می شود: همه اهل لغت اجماع نموده اند که ایمان در لغت قبل از نزول قرآن کریم و بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم به معنای تصدیق است و غیر آنرا به عنوان ایمان در زبان خویش نمی شناختند، چنانکه آیه و حدیث فوق بر آن دلالت می کند؛ بنابراین، لازم است که ایمان در شریعت همان ایمان معروف در لغت باشد؛ زیرا الله جل جلاله زبان عربی را تغییر نداده است و اگر چنین کاری را انجام می داد، به صورت متواتر انتقال می یافت.<sup>۴۹</sup>

۲. در موارد زیادی در قرآن کریم عمل بر ایمان عطف شده است و از جمله این آیات است که الله جل جلاله می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾.<sup>۵۰</sup> "تنها کسی حق دارد مساجد خدا را (با تعمیر یا عبادت) آبادان سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و نماز را چنان که باید بخواند و زکات را بدهد و جز از خدا نترسد. امید است چنین کسانی از زمره راه یافته گان باشند." ﴿وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾.<sup>۵۱</sup> "سوگند به زمان (که سرمایه زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است) انسانها همه زیانمندند؛ مگر کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته و بایسته می کنند و هم دیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند و یک دیگر را به شکیبایی (در تحمل سختی ها، دشواری ها، دردها و رنجهای) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد)". الله جل جلاله در این آیات اعمال را بر ایمان عطف نموده است و عطف ایجاب مغایرت در بین معطوف و معطوف علیه و عدم دخول معطوف در معطوف علیه را می نماید.

<sup>۴۷</sup> فتح الملهم ۵۲/۱.

<sup>۴۸</sup> أبو المعین میمون بن محمد بن محمد النسفی، التمهید فی أصول الدین أو التمهید لقواعد التوحید، تحقیق. الشیخ محمد عبد الرحمن الشاغول الشافعی الأشعری (بی جا: مکتب الروضة الشریفة للبحث العلمی، بی تا)، ۱۴۶.

<sup>۴۹</sup> ابوبکر محمد بن الطیب بن محمد بن جعفر بن القاسم الباقلائی، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل، تحقیق. عماد الدین أحمد حیدر (لبنان: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۰۷ هـ.ق/۱۹۸۷ م)، ۳۸۹-۳۹۰.

<sup>۵۰</sup> التوبه ۱۸/۹.

<sup>۵۱</sup> العصر ۱/۱۰۳-۳.

۳. در مواردی هم در قرآن کریم، ایمان، شرط صحت عمل قرار داده شده است. چنان که الله جل جلاله می فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظَلُمُونَ نَفْسًا»<sup>۵۲</sup> کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد - خواه مرد و خواه زن چنان کسانی داخل بهشت شوند و کمترین ستمی بدانان نشود". «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۵۳</sup> هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد".

بدون شک مشروط در شرط داخل نیست؛ زیرا اشتراط شیئی به نفس خودش ممتنع می باشد. ۴. در مواردی نیز در قرآن کریم به ترک کننده برخی از اعمال، مؤمن گفته شده است، طوری که الله جل جلاله می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَىٰ»<sup>۵۴</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت". «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»<sup>۵۵</sup> هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. یقیناً اگر عمل رکن ایمان و داخل در ماهیت آن می بود، به قاتلان عمدی و باغی ها مؤمن گفته نمی شد<sup>(۵۶)</sup>؛ زیرا شیئی بدون موجودیت رکنش متحقق نمی شود"<sup>۵۷</sup>.

#### ۴. مرتکب گناه کبیره از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله

امام در مورد مرتکب گناه می گوید: همه مرتکبان گناه کبیره از امت محمد صلی الله علیه وسلم، واقعاً کافران نیستند؛ بلکه واقعاً مؤمنان هستند.<sup>۵۸</sup> بنابراین، نظر امام در این زمینه همان مذهب سلف بوده مرتکب گناه کبیره خارج از ایمان نه بلکه تحت مشیت الله جل جلاله در بین خوف و رجاء قرار دارد. ابوالعز الحنفی (۷۹۲ ه.ق/ ۱۴۳۷ م) می گوید: اختلافی که در بین ائمه فقهاء به شمول امام ابوحنیفه

<sup>۵۲</sup> النساء ۱۲۴/۴.

<sup>۵۳</sup> النحل ۹۷/۱۶.

<sup>۵۴</sup> البقره ۱۷۸/۲.

<sup>۵۵</sup> الحجرات ۹/۴۹.

<sup>۵۶</sup> أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن الملقب بفخرالدين الرازي، معالم أصول الدين، تحقيق. طه عبد الرؤوف سعد (لبنان: دار الكتاب العربي، بی تا)، ۱۳۴.

<sup>۵۷</sup> سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني، شرح العقائد النسفية، تحقيق: أحمد حجازي السقا (القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۹۸۷ م)، ۸۰.

<sup>۵۸</sup> ابوحنيفة، وصية الامام ابى حنيفة النعمان، ۳۱.

و یا سایر ائمه محدثین اهل سنت والجماعت در مورد مرتکب کبیره وجود دارد، اختلاف صوری است؛ زیرا قطع نظر از این که اعمال جوارح لازم ایمان قلب است؛ یا جزء آن، همه ائمه اهل سنت و الجماعت اتفاق دارند که مرتکب کبیره از ایمان بیرون نشده و مخدّله فی النار نمی باشند؛ بلکه او تحت مشیت الله جل جلاله قرار دارد، اگر بخواهد او را تعذیب می کند و اگر بخواهد او را عفو می نماید و در جنت می رود، پس نزاع لفظی است و بر آن فساد اعتقاد مرتب نمی شود.<sup>۵۹</sup> بلکه تعبیر ائمه فقهاء از «ایمان منجی» است که بسیط است و تعبیر ائمه محدثین از «ایمان معلی» است که مرکب است و مخاطب بالرد فقهاء معتزله و خوارج است و مخاطب بالرد محدثین مرجعه و جهمی و کرامیه است که عمل را هیچ می دانستند.

## ۵. مرجئه، آراء و دلایل آنها

۱. **تعریف مرجئه:** واژه مرجئه از ماده ارجاء مأخوذ است. کلمه ارجاء در لغت به دو معنی به کار برده شده است: یکی به معنای به تأخیر انداختن امری استعمال شده است.<sup>۶۰</sup> طوری که مشاوران فرعون در باره موسی علیه السلام به او مشورت دادند و الله جل جلاله از زبان آنان حکایت می کند: ﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾.<sup>۶۱</sup> «(سپس به فرعون) گفتند: (عجله مکن و جریان کار) او و برادرش (هارون) را به تأخیر بینداز و (کسانی از لشکریان خود را) به شهرها بفرست تا (جادوگران مجرب را) جمع کنند (و بدین جاگسیل دارند)». و دیگری به معنای امیدوار کردن و نوید دادن به کسی آمده است. اطلاق اسم مرجئه بر این گروه به معنای اول صحیح نیست؛ زیرا آنها برای عمل هیچ مرتبه قابل نیستند؛ اما به معنای دوم واضح است؛ برای آن که می گفتند هیچ معصیتی با ایمان ضرر نمی رساند چنان که هیچ طاعتی با کفر سودی نمی رساند.<sup>۶۲</sup> بنابراین در تعریف این فرقه می توان گفت: یکی از فرقه های ضاله مبتدعه است که می گویند اگر کسی ایمان به معنای معرفت داشته باشد، معاصی اش به او زیانی نمی رساند و اگر کافر باشد، اعمال خویش به او سودی نمی دهد و مرتکبان کبیره را بیش از حد رجا مند و امیدوار می سازند. ارجاء به معنای تأخیر انداختن اولین بار به شأن حسن بن محمد بن حنیفه بن علی رضی الله عنه بکار گرفته شد. «اول من تکلم بالارجاء

<sup>۵۹</sup> صدرالدین محمد بن علاء الدین علی بن محمد ابن ابی العز الحنفی، شرح العقیده الطحاویة، تحقیق. جماعة من العلماء، تخریج. ناصر الدین الألبانی (دمشق: دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة، ۱۴۲۶ هـ. ق/ ۲۰۰۵ م)، ۳۳۳.

<sup>۶۰</sup> مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، القاموس المحیط، تحقیق. مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرسالة، إشراف. محمد نعیم العرقسوسی (بیروت: مؤسسه الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۶ هـ. ق/ ۲۰۰۵ م)، ۴۱. <sup>۶۱</sup> الاعراف ۱۱۱/۷.

<sup>۶۲</sup> أبو الفتح محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر أحمد الشهرستانی، الملل والنحل (القاهرة: مؤسسه الحلبي، بی تا)، ۱/ ۱۳۹.

حسن بن محمد بن حنفیه «البته ارجاء ایشان در رابطه به تفضیل عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه بود که معامله هردو را مآخر می دانسته و مفوض الله می گفتند. مانند تفضیل شیخین رضی الله عنهم صراحت نمی کردند. بر بعضی نویسندگان تلبیس شده است که ارجاء ایشان را به معنای ارجاء فرقه مرجعه قرار داده که در مغالطه افتتند چنانچه عقیده اهل سنت و الجماعت نیز در رابطه همین است که «ان تفضل الشيخین تحب الختین» به نسبت امام صاحب نیز همین نوع مغالطه صورت گرفته است.<sup>۶۳</sup>

۲. آراء و دلایل مرجئه: آراء و دلایل این گروه در رابطه به اثبات نظریات شان عبارتند از: عمل رکن ایمان نیست؛ زیرا الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾.<sup>۶۴</sup> «مژده بده به کسانی که ایمان آورده اند و کردار نیکو انجام داده اند، این که ایشان را است باغ های (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است». «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم إلى الكعبين».<sup>۶۵</sup> «ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز بپا خاستید (و وضوء نداشتید)، صورت ها و دست های خود را همراه با آرنج ها بشویید و سرهای خود (همه یا قسمتی از آن ها) را مسح کنید، و پاهای خود را همراه با قوزک های آن ها بشویید». الله جل جلاله در آیه اول و امثال آن عمل را بر ایمان عطف نموده است و عطف ایجاب مغایرت معطوف با معطوف علیه را می نماید.<sup>۶۶</sup> در آیه دوم و امثال آن انسان را قبل از وجود عمل به ایمان مورد خطاب قرار داده است؛ بنابراین، عمل رکن ایمان نیست.<sup>۶۷</sup>

آن ها نیز می گویند: اگر انسانی طرف چاشت به الله جل جلاله و رسولش ایمان آورد و قبل از آن که بر او عملی از اعمال واجب شود بمیرد، در واقع مؤمن مرده و از اهل بهشت خواهد بود. پس این خود بر این امر دلالت می کند که عمل از جمله ایمان نیست.<sup>۶۸</sup> مرتکب کبیره بدون آن که نخست در دوزخ تعذیب شود وارد بهشت می شود؛ زیرا با ایمان هیچ معصیتی ضرر نمی رساند، همان گونه که با کفر هیچ طاعتی سود نمی دهد. برای آن که معاذ بن

<sup>۶۳</sup> کذا فی المقام الباری شرح البخاری ۵۵/۱.

<sup>۶۴</sup> البقره ۲۵/۲.

<sup>۶۵</sup> المائده ۶/۵.

<sup>۶۶</sup> التفتازانی، شرح العقائد النسفیة، تحقیق. أحمد حجازی السقا، ۸۰.

<sup>۶۷</sup> أبو المعین میمون بن محمد بن محمد بن محمد النسفی، تبصرة الأدلة فی اصول الدین، تحقیق. محمد الأنور حامد عیسی (القاهرة: المكتبة الازهریة للتراث، ۲۰۱۱م) ۱۰/۱۰۷۹.

<sup>۶۸</sup> تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة، الإیمان، تحقیق. محمد ناصر الدین الألبانی (عمان-الأردن: المكتبة الإسلامی، ۱۴۱۶هـ/ق/۱۹۹۶م) ۱۵۵.

جَبَل رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مِىْ گويد: رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: {إِى مُعَاذُ، كُفْتَم: بلى، فرمود: {بَشْرُ النَّاسِ أَنَّهُ مَن قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ}.<sup>٦٩</sup> "به مردم مژده بده بر این که هر کسى که بگوید: نیست معبودى مگر الله وارد بهشت مى شود".

## ٦. موقف امام ابوحنیفه رحمه الله در قبال ارجاء

تعدادی از علماء، امام ابوحنیفه رحمه الله را به ارجاء متهم نموده اند و او را از جمله مرجئه شمردند. از جمله کسانی که انگشت اتهام ارجاء را متوجه امام ساخته اند، ابوالحسن الأشعری (٣٢٤ هـ.ق / ٩٠٣ م) و ابوالعباس ابن تیمیة (٧٢٨ هـ.ق / ١٣٠٧ م) هستند. دلیل آن ها این است که امام ابوحنیفه ایمان را فقط تصدیق به قلب و اقرار به زبان می داند و عمل را رکن ایمان ندانسته؛ بلکه مرحله عمل را از مرحله ایمان مؤخر می داند.<sup>٧٠</sup> چنان که ابوالحسن الأشعری می گوید: فرقه نهم مرجئه، ابوحنیفه و یارانش هستند و آن ها گمان می کنند که ایمان عبارت است از شناخت الله جل جلاله و اقرار به الله جل جلاله و شناخت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اقرار در مجموع به آن چه آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نزد الله جل جلاله آورده است.<sup>٧١</sup> ابن تیمیة مرجئه را به سه فرقه تقسیم نموده است:

١. کسانی که می گویند: ایمان عبارت است از فقط تصدیق به قلب. سپس اکثریت آن ها اعمال قلوب را تحت ایمان داخل می کنند و بعضی دیگر آن ها اعمال قلوب را در ایمان داخل نمی سازند؛ مانند: جهنم بن صفوان و پیروانش.

٢. کسانی که می گویند: ایمان عبارت است از فقط اقرار به زبان و این نظریه قبل از کرامیه از هیچ کسى معروف نبوده است.

٣. کسانی که می گویند: ایمان عبارت است از تصدیق به قلب و اقرار به زبان و این نظریه از اهل فقه و عبادت آن ها مشهور است.<sup>٧٢</sup> منظور ابن تیمیة از اهل فقه و عبادت امام ابوحنیفه و یارانش می باشد، این ها به خاطر می مرجئه نامیده شده اند که مرحله عمل را از مرحله ایمان متأخر می دانند. حال این سؤال مطرح می شود که آیا امام ابوحنیفه رحمه الله واقعاً پیرو مرجئه بوده است یا خیر؟ اگر پیرو مرجئه نبوده است، پس چرا متهم به ارجاء شده است؟ و چه کسانی انگشت این اتهام را

<sup>٦٩</sup> سلیمان بن أحمد بن أبوب بن مطير الطبرانی، المعجم الكبير، تحقیق. حمدی بن عبد المجید السلفی (القاهرة: مكتبة ابن تیمیة، بی تا). ٤٩/٢٠.

<sup>٧٠</sup> الغامدی، الإیمان بین السلف والمتکلمین، ١٠٥.

<sup>٧١</sup> أبوالحسن علی بن إسماعیل بن إسحاق بن سالم الأشعری، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، تصحیح. هلموت ریتز (ألمانيا: دار فرانز شتايز، بمدينة فيسبادن (ألمانيا). ١٤٠٠ هـ.ق / ١٩٨٠ م)، ١٣٨.

<sup>٧٢</sup> أبو العباس، الإیمان، ١٥٥-١٥٦.

متوجه امام نمودند؟ در پاسخ به این سؤال دیدگاه خود امام و هم‌چنان دیدگاه برخی از علماء را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

**اول:** این که امام ابوحنیفه در رد مرجئه می‌گوید: ما مانند مرجئه نمی‌گوییم: گناه به مؤمن آسیب نمی‌رساند، نمی‌گوییم: وی وارد دوزخ نمی‌شود، نمی‌گوییم: وی بعد از آن که از دنیا با ایمان وفات نماید جاودانه در آن جا باقی می‌ماند هر چند فاسق باشد و نمی‌گوییم: کارهای نیک ما مقبول و کارهای بد ما مغفور هستند و...<sup>۷۳</sup> امام در این نص واضح می‌سازد که سخنش مخالف سخن مرجئه و منهجش مغایر منهج آن‌ها می‌باشد.

**دوم:** این که امام ابوحنیفه می‌گوید: و اما آنچه در باره نام مرجئه یاد آوری کرده‌ای، باید گفت: کسانی که سخن عادلانه گفته‌اند گناهی ندارند و اهل بدعت آن‌ها را به این نام مسمی کرده‌اند، در حالی که اهل عدل و سنت می‌باشند و نام مرجئه را جز دشمنان شان بر آن‌ها نگذاشته‌اند.<sup>۷۴</sup> از این نص معلوم می‌شود که امام تهمت ارجاء را از خود دور می‌سازد، مذهب کلامی‌اش را به نام ارجاء نام‌گذاری نمی‌کند و این نام‌گذاری را از سوی مخالفانش می‌داند.<sup>۷۵</sup>

**سوم:** این که ابن حجرالهیتمی می‌گوید: گروهی، امام ابوحنیفه را پیرو مذهب مرجئه شمرده‌اند در حالی که این سخن حقیقت ندارد؛ زیرا اولاً: السید الشریف الجرجانی (۷۱۶ هـ.ق/۱۲۹۵ م) می‌گوید: غسان مرجئی، آرائی ارجائی خود را از امام ابوحنیفه حکایت می‌کرد، آن‌ها را از مرجئه می‌شمرد، این جز افتراء علیه امام نبود و هدف غسان از این کار ترویج مذهبش از طریق نسبت دادن آن به این امام بزرگوار و مشهور بود. ثانیاً: سیف‌الدین الآمدی (۶۳۱ هـ.ق) می‌گوید: شاید عذر کسی که امام ابوحنیفه را از جمله مرجئه اهل سنت شمرده است، این باشد که امام با معتزله مخالف بود و معتزله در صدر اول مخالفان خویش را در مسأله قدر مرجئه می‌شمرند؛ یا این که زمانی امام می‌گفت: ایمان زیاد و کم نمی‌شود، گمان کرده‌اند که او مرحله عمل را از مرحله ایمان مؤخر می‌داند، بنابراین نسبت ارجاء را به او دادند و درحالی که قضیه چنین نیست؛ زیرا امام ابوحنیفه به مبالغه در عمل و تلاش در آن معروف بود. ثالثاً: ابن عبدالبر (۴۶۳ هـ.ق/۱۰۴۲ م) می‌گوید: امام ابوحنیفه مورد حسادت قرار می‌گرفت، آرایی به او نسبت داده می‌شد که به آن‌ها معتقد نبود و تهمت‌های علیه او صورت می‌گرفت که در شأن او مناسب نبود.<sup>۷۶</sup>

<sup>۷۳</sup> ابوحنیفه، الفقه الاکبر، ۹.

<sup>۷۴</sup> عین نویسنده، رساله ابی احنيفة الى عثمان الیبتی عالم اهل البصرة، ۳۷-۳۸.

<sup>۷۵</sup> عنایت الله ابلاغ، امام اعظم ابوحنیفه و افکار او، مترجم. فضل من الله فضلی (کابل: ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، ۱۳۹۸ هـ.ش)، ۲۳۶-۲۳۷.

<sup>۷۶</sup> الیهیمی، الخیرات الحسان فی مناقب الامام الاعظم ابی حنيفة النعمان، ۷۶.

**چهارم:** این که ابو زکریای الازدی (۵۵۰ ه.ق/۱۱۲۹ م) از علمای حنبلی در اصول و از علمای شافعی در فروع می گوید: عقیده ائمه چهارگانه؛ یعنی امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد و سایر ائمه معروف رحمهم الله، همان عقیده ای است که قرآن کریم و سنت نبوی به آن تصریح کرده، صحابه رضی الله عنهم و تابعین بر آن بودند. الحمد لله و المنة در میان این ائمه در عقیده و اصول دین خلافتی نیست؛ بلکه اختلاف در میان آن ها در برخی از فروع شریعت و جزئیات آن می باشد.<sup>۷۷</sup> این نص عقیده ارجائی را از امام ابوحنیفه نفی نمی کند؛ زیرا می گوید که عقیده او همان عقیده ای است که قرآن و سنت به آن تصریح کرده اند، صحابه و تابعین بر آن بودند درحالی که عقیده ارجائی مخالف تصریح قرآن و سنت، عقیده صحابه و تابعین می باشد.

**پنجم:** این که امام ابوحنیفه هر چند با تأخیر مرحله عمل از مرحله ایمان با سلف مخالفت کرده؛ ولی با این رأی خود برای صاحبان شهوات اجازه نداده است که با استفاده از بازی کردن با محرمات و دریدن پرده های شریعت اسلامی، شهوات خویش را اشباع نمایند و خواهشات خویش را تحقق ببخشند؛ چنان که مرجئه این کار را انجام داده اند، آن هایی که از مرتکبان کبیره ملامتی و سرزنش را برداشتند و راه های نقض محارم الله را بر روی آن ها گشودند، بدون این که از عذاب الله جل جلاله هراسی داشته باشند؛ زیرا هرگاه انسان متصف به ایمانی باشد که عبارت از فقط تصدیق به قلب است و هر کاری برایش حلال باشد، مورد هیچ گونه ملامتی و سرزنشی قرار نخواهد گرفت. امام ابوحنیفه رحمه الله هرگز چنین سخنی را نگفته و چنین موقفی نداشته است؛ بنابراین، درست نیست که شخصیتی مانند امام ابوحنیفه رحمه الله متصف به ارجاء شود؛ زیرا ارجائی که به ذهن تبادر می کند، همان سخنی است که فرد مسلمان هرگز آن را نمی گوید.

**ششم:** این که امام ابوحنیفه رحمه الله هر چند برخلاف سلف، عمل را رکن ایمان ندانسته؛ ولی مانند مرجئه عمل را اهمال نکرده است؛ زیرا ما همه می دانیم که امام ابوحنیفه، امام جلیل و بزرگواری است که در ساحت بیان تشریحات عملی از دست بالایی برخوردار است و مذهب فقهی او گسترده ترین مذاهب فقهی اسلامی به شمار می رود و عمر طلایی خود را در راه بیان واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح وقف نموده است.<sup>۷۸</sup> عبدالکریم الشهرستانی (۵۴۸ ه.ق/۱۱۲۷ م) در زمینه دفاع از امام ابوحنیفه می گوید: به امام ابوحنیفه و یارانش مرجئه سنت گفته می شود، او را بسیاری از صاحبان مقالات پیرو مرجئه شمرده اند و شاید سبب نخست آن این باشد، زمانی که امام می گفت: ایمان عبارت است از تصدیق به قلب، قابل زیادت و نقصان نیست، گمان کرده اند که او

<sup>۷۷</sup> أبو زکریا یحیی بن ابراهیم بن أحمد بن محمد الازدی، *منازل الأئمة الأربعة أبي حنيفة ومالك والشافعي وأحمد، تحقيق. محمود بن عبد الرحمن قذح (المملكة العربية السعودية: مكتبة الملك فهد الوطنية، ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲م)، ۸.*  
<sup>۷۸</sup> الغامدي، *الإيمان بين السلف والمتكلمين*، ۱۰۶.

مرحله عمل را از مرحله ایمان مؤخر می‌داند (بنابراین، او را به ارجاء مطلق توصیف نمودند) و حال آن‌که او با تبحری که در علم داشت، چگونه به ترک عمل فتوی می‌دهد. سبب دوم آن این باشد که امام با معتزله که در صدر اول اسلام ظهور نمودند، مخالفت می‌کرد. معتزله، هم‌چنان فرقه وعیدیۀ خوارج هر کسی را که با آن‌ها در مسأله قدر مخالفت می‌نمود، متهم به ارجاء می‌کردند. پس بعید نخواهد بود که لقب مرجئه از سوی فرقه‌های معتزله و وعیدیۀ خوارج به امام ابوحنیفه داده شده باشد.<sup>۷۹</sup>

**هفتم:** این که عبدالحی الکنوی (۱۲۰۴ ه.ق/۱۷۸۳ م) می‌گوید: روایت شده است که عثمان البتی به امام ابوحنیفه نوشت که شما از پیروان مرجئه هستید و امام در پاسخ نوشت که مرجئه به دو نوع است: یکی مرجئه ملعونه و دیگری مرجئه مرحومه می‌باشد و من از نوع اول (که ایمان را فقط معرفت می‌داند و می‌گویند که با ایمان گناه آسیب نمی‌رساند) بیزار و از نوع دوم می‌باشم و نگاشت که انبیاء علیهم السلام چنین بودند آیا به این قول الله جل جلاله که از زبان عیسی علیه السلام حکایت می‌کند، نمی‌بینی؟<sup>۸۰</sup> ﴿إِنْ تُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.<sup>۸۱</sup> اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند (و هرگونه که بخواهی درباره ایشان می‌توانی عمل کنی) و اگر از ایشان گذشت کنی (تو خود دانی و توانی) چرا که تو چیره و توانا و حکیمی (لذانه بخشش تو نشانه ضعف و نه مجازات تو بدون حکمت است)."

### مناقشه

تعدادی از علماء، از قبیل ابوالحسن اشعری و ابوالعباس ابن تیمیه امام ابوحنیفه را متهم به داشتن عقیده ارجاء نموده‌اند و او را از جمله مرجئه شمرده‌اند، برای اثبات اتهام خویش دلیلی آورده‌اند و آن این‌که امام ابوحنیفه ایمان را فقط تصدیق به قلب و اقرار به زبان می‌داند، عمل را رکن ایمان ندانسته؛ بلکه مرحله عمل را از مرحله ایمان مؤخر می‌داند؛ اما باید گفت که امام ابوحنیفه در کتاب «الفقه الاکبر» واضح می‌سازد که سخنش مخالف سخن مرجئه و منهجش مغایر منهج آن‌ها می‌باشد. در کتاب «رسالة ابي حنيفة الى عثمان البتي» تهمت ارجاء را از خود دور ساخته و مذهب کلامی اش را به نام ارجاء نام گذاری نمی‌کند و این نام‌گذاری را از سوی مخالفانش می‌داند. دیگر این‌که امام ابوحنیفه هر چند برخلاف سلف، عمل را رکن ایمان ندانسته؛ ولی مانند مرجئه عمل را

<sup>۷۹</sup> أبو الفتح الشهرستاني، الملل والنحل، ۱/۱۴۱.

<sup>۸۰</sup> أبو الحسنات محمد عبد الحی بن محمد عبد الحلیم الکنوی، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل، تحقیق. عبد الفتاح أبو غدة (حلب: مکتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق.)، ۳۶۴-۳۶۵.

<sup>۸۱</sup> المائدة ۱۱۸/۵.

اهمال نکرده؛ بلکه آن را از لوازم ایمان دانسته و مرتکب کبیره را ناقص الایمان شمرده است. از نظر امام اگر مرتکب کبیره بدون توبه نصوص وفات کند، تحت مشیت الله جل جلاله قرار خواهد داشت.

### نتیجه گیری

یافته های این تحقیق نشان می دهد که امام ابوحنیفه رحمه الله از جمله ائمه ای است که پیشوای اکثریت مسلمانان جهان است. ایمان از دیدگاه وی دارای دو رکن است: یکی تصدیق به قلب و دیگری اقرار به زبان. عمل در ماهیت ایمان داخل نیست؛ بلکه از لوازم آن می باشد. از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله تصدیق به قلب رکن اساسی است که احتمال سقوط را ندارد؛ ولی اقرار به زبان رکن تکمیلی بوده که در برخی از حالات از قبیل حالت اکراه؛ یا گنگی ساقط می شود. نظر امام ابوحنیفه رحمه الله در مورد مرتکب کبیره همان نظریه سایر ائمه ای اهل سنت است که از ایمان بیرون نمی شود؛ بلکه تحت مشیت الله جل جلاله قرار دارد. عمل جزء تزینی ایمان است نه جزء ترکیبی، در صورت فوت عمل ایمان سلب شود؛ چنانچه معتزله و خوارج می گویند. از نظر کسانی که دارای عقیده ارجائی هستند، ایمان با عمل هیچ ارتباطی ندارد و مرتکب کبیره بدون آن که نخست در دوزخ تعذیب شود، وارد بهشت می شود؛ زیرا با ایمان هیچ معصیتی ضرر نمی رساند. امام ابوحنیفه رحمه الله از جمله مرجئه نیست؛ بلکه به گفته خود امام و تعدادی از علمایی که در متن از آن ها نام برده شد، افترائی است که از سوی مخالفان امام علیه وی صورت گرفته است.

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابلاغ، عنایت الله. امام اعظم ابوحنیفه وافکار او. ترجمه. فضل من الله فضلی. کابل: ریاست تدقیق ومطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، ۱۳۹۸ هـ.ش.
۲. ابن أبی العز الحنفی، صدر الدین محمد بن علاء الدین علی بن محمد. شرح العقیده الطحاویة. تحقیق. جماعة من العلماء. تخريج. ناصر الدین الألبانی. دمشق: دار السلام للطباعة والنشر التوزيع والترجمة، ۱۴۲۶ هـ.ق/ ۲۰۰۵ م. الطبعة ۱.
۳. ابن النديم، أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد. الفهرست. تحقیق. إبراهيم رمضان. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۷ هـ.ق/ ۱۹۹۷ م، الطبعة ۲.
۴. ابن تیمیة، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم. مجموع الفتاوی. تحقیق. عبد الرحمن بن محمد بن قاسم. الجزء السابع. المملكة العربية السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة النبوية، ۱۴۱۶ هـ.ق/ ۱۹۹۵ م.
۵. ابن تیمیة، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم. الإيمان. تحقیق. محمد ناصر الدین الألبانی. عمان-الأردن: المكتب الإسلامي، ۱۴۱۶ هـ.ق/ ۱۹۹۶ م، الطبعة ۵.
۶. ابن خلکان، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبی بکر. وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان. تحقیق. إحسان عباس. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۴ م، الطبعة ۱.
۷. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن علی. لسان العرب. الجزء ۱۳. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ هـ.ق، الطبعة ۳.
۸. ابوالحاج، صلاح محمد. امام الأئمة الفقهاء أبو حنيفة النعمان. عمان-الأردن: دار، ۲۰۰۵ م.
۹. ابوزهرة، محمد. ابوحنيفة حياته وعصره- آراؤه فقهية. القاهرة: دارالفكر العربي، ۱۹۴۷ م، الطبعة ۲.
۱۰. ازدي، أبو زكريا يحيى بن إبراهيم بن أحمد بن محمد ال. منازل الأئمة الأربعة أبي حنيفة ومالك والشافعي وأحمد. تحقیق. محمود بن عبد الرحمن قدح. المملكة العربية السعودية: مكتبة الملك فهد الوطنية، ۱۴۲۲ هـ.ق/ ۲۰۰۲ م، الطبعة ۱.
۱۱. الأشعري، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن إسحاق بن سالم. مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين. تصحيح. هلموت ريتز. ألمانيا: دار فرانز شتايز، بمدينة فيسبادن (ألمانيا)، ۱۴۰۰ هـ.ق/ ۱۹۸۰ م، الطبعة ۳.
۱۲. باقلاني، أبو بكر محمد بن الطيب بن محمد بن جعفر بن القاسم ال. تمهيد الأوائل في تلخيص الدلائل. تحقیق. عماد الدین أحمد حيدر. لبنان: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۰۷ هـ.ق - ۱۹۸۷ م، الطبعة ۱.

١٣. بخارى، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل ال. صحيح البخارى. تحقيق. محمد زهير بن ناصر الناصر. الجزء الاول والثامن. بی جا: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ هـ.ق، الطبعة ١.
١٤. بغدادى، أبو بكر أحمد بن على بن ثابت بن أحمد بن مهدى ال. تاريخ بغداد وذبوله. دراسة وتحقيق. مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ هـ.ق، الطبعة ١.
١٥. بغدادى، أبو بكر أحمد بن على بن ثابت بن أحمد بن مهدى ال. تاريخ بغداد، تحقيق. بشار عواد معروف. بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٤٢٢ هـ.ق/ ٢٠٠٢ م، الطبعة ١.
١٦. تفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله ال. شرح العقائد النسفية. تحقيق. أحمد حجازى السقا. القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية، ١٩٨٧ م، الطبعة ١.
١٧. خميس، محمد بن عبد الرحمن ال. أصول الدين عند الإمام أبى حنيفة. المملكة العربية السعودية: دار الصمىعى، بی تا.
١٨. رازى، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبى بكر بن عبد القادر ال. مختار الصحاح. تحقيق. يوسف الشيخ محمد. بيروت-صيدا: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، ١٤٢٠ هـ.ق/ ١٩٩٩ م، الطبعة ٥.
١٩. رازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن فخر الدين ال. معالم أصول الدين. تحقيق. طه عبد الرؤوف سعد. لبنان: دار الكتاب العربى، بی تا.
٢٠. راغب الأصفهانى، أبو القاسم الحسين بن محمد ال. المفردات فى غريب القرآن. تحقيق. صفوان عدنان الداودى. دمشق و بيروت: دار القلم، الدار الشامية، ١٤١٢ هـ.ق، الطبعة ١.
٢١. سيد، عفيفى ال. حياة الامام ابى حنيفة. القاهرة: المطبعة السلفية ومكبتها، ١٣٥٠ هـ.ق.
٢٢. سيوطى، جلال الدين ال. جمع الجوامع المعروف بـ «الجامع الكبير». تحقيق. مختار إبراهيم الهائج، عبد الحميد محمد ندا وحسن عيسى عبد الظاهر. القاهرة: الأزهر الشريف، ١٤٢٦ هـ.ق/ ٢٠٠٥ م، الطبعة ٢.
٢٣. شهرستانى، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم بن أبى بكر أحمد ال. الملل والنحل. القاهرة: مؤسسة الحلبي، بی تا.
٢٤. شيرازى، أبو اسحاق إبراهيم بن على ال. طبقات الفقهاء. تهذيب: محمد بن مكرم ابن منظور، تحقيق. إحسان عباس. بيروت: دار الرائد العربى، ١٩٧٠ م، الطبعة ١.
٢٥. طبرانى، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطيرال. المعجم الكبير. تحقيق. حمدى بن عبد المجيد السلفى. القاهرة: مكتبة ابن تيمية، بی تا، الطبعة ٢.
٢٦. عبد اللطيف، شمس الدين محمد. ابوحنيفة النعمان وآراؤه الكلامية. الاشراف. احمد محمود صبحى. الاسكندرية: رسالة الماجستير فى الفلسفة الاسلامية من كلية الآدال بجامعة الاسكندرية، ١٩٩٩ م.

۲۷. عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجرال. تهذیب التهذیب. الجزء ۱۰. الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶ هـ.ش.
۲۸. غامدى، أحمد بن عطية بن علی ال. الإيمان بين السلف والمتكلمين. المملكة العربية السعودية: مكتبة العلوم والحكم بالمدينة المنورة، ۱۴۳۲ هـ.ق/ ۲۰۰۲ م، الطبعة ۱.
۲۹. غزى، تقى الدين بن عبد القادرال. الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه، تحقیق. عبد الفتاح محمد الحلو، الجزء الاول. بی جا: دارالرفاعی، بی تا.
۳۰. فیروزآبادی، مجد الدين أبو طاهر محمد بن یعقوب ال. القاموس المحيط. تحقیق. مكتب تحقیق التراث فى مؤسسة الرسالة، إشراف. محمد نعيم العرقسوسى. بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۲۶ هـ.ق/ ۲۰۰۵ م، الطبعة ۸.
۳۱. قرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم ال. الانتقاء فى فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالك والشافعى وأبى حنيفة رضى الله عنهم. بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۳۲. كوفى، الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت ال. الفقه الأكبر. الهند: مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية بحيدرآباد الدكن، ۱۳۴۲ هـ.ق.
۳۳. كوفى، الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت ال. وصية الامام ابى حنيفة النعمان. تحقیق و تعليق. ابومُعَاد محمد بن عبدالحى عوينة. بيروت: دارابن حزم، ۱۴۱۸ هـ.ق/ ۱۹۹۷ م، الطبعة ۱.
۳۴. كوفى، الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت ال. العالم والمتعلم. تحقیق. محمد زاهد الكوثرى. القاهرة: مطبعة الانوار، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۳۵. كوفى، الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت ال. رسالة ابى حنيفة الى عثمان البتّى عالم اهل البصرة. تحقیق. محمد زاهد الكوثرى. القاهرة: مطبعة الانوار، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۳۶. لکنوى، أبو الحسنات محمد عبد الحى بن محمد عبد الحلیم ال. الرفع والتكمیل فى الجرح والتعديل. تحقیق. عبد الفتاح. حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق، الطبعة ۳.
۳۷. ملا على القارى، نورالدين ابوالحسن على بن سلطان محمد. شرح كتاب الفقه الاكبر للامام الاعظم ابى حنيفة النعمان بن ثابت الكوفى. تخريج الآيات والاحاديث والتعليق عليه. على محمد دندل. بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.
۳۸. ملاعلى القارى، نورالدين ابوالحسن على بن سلطان محمد. مَنَحِ الرُوضِ الازهرِ فى شرح الفقه الاكبر ومعه التعليق الميسر على شرح الفقه الاكبر. تأليف. وهبى سليمان غاوجى. بيروت: دارالبشائر الاسلامية، ۱۴۱۹ هـ.ق/ ۱۹۹۸ م، الطبعة ۱.

٣٩. نسفى ، أبو المعين ميمون بن محمد بن محمد ال. التمهيد فى أصول الدين أو التمهيد لقواعد التوحيد. تحقيق. الشيخ محمد عبد الرحمن الشاغول الشافعى الأشعرى. بى جا: مكتب الروضة الشريفة للبحث العلمى ، بى تا.
٤٠. نسفى ، أبو المعين ميمون بن محمد بن محمد ال. تبصرة الأدلة فى اصول الدين. تحقيق وتعليق. الاستاذ الدكتور محمد الأنور حامد عيسى. القاهرة: المكتبة الازهرية للتراث، ٢٠١١ م. الطبعة ١.
٤١. هيتمى ، شهاب الدين احمد بن حجيرال. الخيرات الحسان فى مناقب الامام الاعظم ابى حنيفة النعمان. مصر: مطبعة السعادة، ١٣٢٤ هـ.ق.
٤٢. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد الحرانى الحنبلى الدمشقى (المتوفى: ٧٢٨هـ.ق). منهاج السنة النبوية فى تقص كلام الشيعة القدرية. المحقق. محمد رشاد سالم. السعودية: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
٤٣. الدهلوى، قطب الدين احمد المدعو بالشاه ولى الله المحدث (١١٧٦ هـ.ق). التفهيمات الالهية. هند: المجلس العلمى، ١٣٥٥ هـ.ق/١٩٣٦ م.
٤٤. جهلمى، فقير محمد. حداثق الحنفيه. محقق. خورشيد احمد خان ايم-اى. لاهور: مكتبة حسن سهيل ليمنتد، ١٢٩٧ م.